

عوامل رشد اخلاقی و رابطه آن با قدرت نرم از دیدگاه قرآن کریم

نوع مقاله: پژوهشی

علیرضا کاوند^۱، مسعود مرادی^۲، جواد نصیری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۴

چکیده

رشد اخلاقی فرآیند زمینه‌سازی و به کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات و رفتارهای اخلاقی، و اصلاح و از بین بردن رفتارها و آداب غیر اخلاقی در انسان است. بی‌تردید، اصلاح و تهذیب نفس در سعادت فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی انسان نقش بسزایی دارد. بر این اساس، این تحقیق به بررسی عوامل رشد اخلاقی و رابطه آن با قدرت نرم از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازد. در این پژوهش از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، و تحلیل مباحث استفاده شده است. نتیجه کلی به دست آمده این است که رشد اخلاقی از دیدگاه قرآن در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی، توسعه قدرت نرم با جهت‌گیری توحیدی به سوی کمال و مصونیت در برابر سایر موانع و مشکلات و ناهنجاری‌ها رهنمون می‌شود قرآن کریم حس اخلاقی و حیات اخلاقی را منبعث از فطرت درونی می‌داند. وجدان اخلاقی همان وجدان عقلایی است. ویژگی‌های اکتسابی در سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری مورد توجه است و مهم‌ترین عوامل غیر وراثتی مؤثر بر رشد اخلاقی به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم گردیدند. در بخش عوامل بیرونی، سه مورد از مهم‌ترین عوامل - یعنی خانواده، مدرسه، دوستان و همسالان - و در بخش عوامل درونی، دو مورد - یعنی عامل ناهوشیاری و اراده تأثیر بسزایی در رشد اخلاق و توسعه قدرت نرم دارند. طبق اصالت اخلاقی، می‌توان تحولات قدرت نرم (با بینش خدا محوری) را معلول تحول اخلاقی و رشد اخلاق دانست. از این رو می‌توان شاخصه‌هایی مانند، خدامحوری، انسان‌شناسی، اخلاق محوری و عواملی که باعث رشد اخلاق می‌شود را از مؤلفه‌های قدرت نرم از منظر قرآن بیان نمود.

واژه‌گان کلیدی: قرآن، اخلاق، رشد اخلاقی، قدرت نرم، قدرت.

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

۲- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

۳- دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

در منظومه تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق جایگاهی بس ارجمند دارد. بخش قابل توجهی از منابع اسلامی درباره اخلاق است و همچنین نبی گرامی اسلام (ص) و دیگر پیشوایان دینی هر کدام اسوه های عملی و تمثیل عینی ارزش های اخلاقی هستند. چراکه تعلیم و تربیت درست می تواند فرد را به اوج ارزش ها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط کشاند؛ زیرا آدمی (برخلاف حیوانات که آگاهی ها و نیازهای خود را به صورت غریزی می دانند) در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراک، و تربیت و کمال است و به تدریج با تعلیم و تربیت مستقیم و غیرمستقیم، استعدادهای بالقوه او به فعلیت می رسند و رشد و تکامل می یابند؛ چنان که قرآن مجید می فرماید: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، درحالی که هیچ نمی دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد تا شکر گزار باشید». (نحل: ۷۸)

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. اخلاق

اخلاق، جمع « خُلُق » و « خُلُق » است. راغب اصفهانی، لغت شناس برجسته، می نویسد: « خُلُق » و « خُلُق » در اصل یکی اند، همچون « شَرَب » و « شُرْب »، با این تفاوت که « خُلُق » برای بیان کیفیت ها و شکل ها و صورت هایی ویژه شده است که به واسطه ی چشم دیده می شود و درک می گردد، و « خُلُق » برای بیان نیروها و سرشت ها و ویژگی هایی اختصاص یافته است که با بصیرت فهمیده می شود. (الراغب الاصفهانی: ۱۵۸) ابن فارس، لغت شناس گرانقدر، می نویسد: ماده ی « خا و لام و قاف » (خَلَق) به دو معنای اصلی آمده است. یکی « تَقْدِيرُ الشَّيْءِ » (اندازه قرار دادن و اندازه زدن چیزی)، و دوم « مَلَأَسَةُ الشَّيْءِ » (نرم بودن و سهل بودن چیزی). و « خُلُق » از همین ماده است به معنای سرشت و ویژگی، زیرا صاحب آن سرشت و ویژگی، بر این اندازه و خصوصیت قرار داده شده است، و بر انجام دادن آن توانا است. (ابن فارس ۱۳۸۹ق. ج ۲: ۲۱۳-۲۱۴)

بنابراین « اخلاق » از نظر مفهومی، بیانگر سرشت ها، خصوصیات، و ویژگی هایی در آدمی است که در وی اندازه یافته و با نرمی و سهولت، و بدون تکلف و تصنع از آدمی سر می زند و ظهور می یابد.

۱-۲. رشد اخلاقی

رشد اخلاقی عمل فرد در ارتباط با آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی است که به وسیله توانایی تشخیص میان معیارهای درست و نادرست که به تدریج کسب می شود و در رفتار اجتماعی تأثیر می کند. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۱۱۶) رشد اخلاقی عبارت است از رشد انسان در جنبه هایی از شناخت، رفتار و عواطف که به کمال انسان در زندگی شخصی، اجتماعی و در رابطه خدای متعال مربوط می شود، و ویژگی مهم آن این است که تنها افعال اختیاری فرد، به این علت که با کمال ارتباط دارد، موضوع بحث قرار می گیرد» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۳)

۱-۳. قدرت

قدرت به مفهوم توانستن و داشتن توانایی است (قرشی، ۱۳۵۴: ۲۴۶/۵) و گاه مترادف با استطاعت (ابن فارس، بی تا: ۶۳/۵) به معنای قوه و اجد شرایط تأثیرگذاری است این واژه عربی، مصدر ثلاثی مجرد «قدر» به معنای (ظرفیت واقعی و حد نهایی و کامل هرچیز) (معین، ۲: ۱۳۶۰/۲۶۴۴) که با «علی» متعدی می شود و ضمن آنکه به مفهوم تمکن و تسلط بر کسی یا چیزی است، مترادف با قوت و طاقت است (طریحی، ۱۳۶۲: ۴۵۰/۳)

۱-۴. معنای اصطلاحی قدرت

مباحث مربوط به قدرت با وجود اختلاف نظر، یکی از باستانی ترین مباحث مطرح در فلسفه، حقوق و سیاست است و عمری به بلندی حیات آدمی دارد (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۸۳: ۱۰) حضور پیامبران در صحنه های مهم اجتماعی و سیاسی در مقاطعی از تاریخ که از زمان بسیار قدیم شروع شده، گواه بر آن است. افزون بر اختلافاتی که از تعریف قدرت در علوم مختلف مانند فلسفه، کلام، جامعه شناسی، روانشناسی و حقوق

اساسی وجود دارد، در علوم سیاسی و حقوق نیز تعریف واحدی ندارد و هر یک از زاویه ای خاص به اعتبار آثار، حوزه عملکرد یا از بعد ارزشی و غیرارزشی بودن به تعریف آن پرداخته اند. مارکس آن را اعمال قهر متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر بر میشمرد (مارکس و انگلس، ۱۳۵۹: ۸۱)، اما راسل به اعتبار آثار قدرت، آن را پدید آوردن آثار مطلوب می داند (۱۳۶۷: ۵۵) عمید زنجانی قدرت را مجموعه ای از عوامل مادی و معنوی دانسته که موجب به اطاعت در آوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می گردد (۳۶۷: ۵۶/۱).

از منظر اسلام، قدرت مثل سایر پدیده ها و امکانات، ذاتاً ارزش مثبت یا منفی ندارد بلکه ودیعه ای الهی در اختیار انسان هاست و قدرتمندان حق ندارند به دلخواه و بدون لحاظ حقوق و مصالح دیگران، از قدرت به نفع خویش بهره برداری کنند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲/ باب ۲ از ابواب تجارت، ح ۱۵) چون قدرت در گفتمان اسلامی به مثابه محور سیاست در جامعه دینی است و باید اولاً در چهارچوب شرع، فهم و بازتولید شود و از اقتضائات آن، تأمین سعادت مردم، کرامت انسانی و تحقق حاکمیت الهی است (نای، ۱۳۸۹: ۱۲) و ثانیاً بر اساس فلسفه بعثت پیامبر که فرمود: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق» (مجلسی، ۱۶: ۳: ۲۱۰/۱۴۰۳)، قدرت باید اخلاق محور باشد (نای، ۱۳۸۹: ۱۵)، قرآن ضمن نفی قدرت های سخت و نرم مستکبران فرعون، به تمجید از قدرت موسی، سلیمان و طالوت و... می پردازد و وعده پیشوایی و وراثت زمین را به مستضعفان عالم می دهد (قصص، ۵) مبارزه در راه خدا و دفاع از مستضعفان (نساء / ۷) رویارویی مسلحانه با اولیای شیطان (نساء / ۷۶) و پنجه در پنجه شدن با فتنه انگیزان (انفال / ۳۹)، از مصادیق بارز به کارگیری قدرت در آیات قرآن است. اساس قدرت و واژه های همسو با آن مانند، قوت، عزت و اقتدار، به تصریح آیات قرآن از آن خداست (بقره / ۱۶۵؛ کهف / ۳۹؛ فاطر / ۱۰) و تمامی قدرت ها در طول قدرت الهی و در پرتو مشیت اوست. انسان به هر میزان هم که توانمند باشد، توانایی و قابلیت های او برگرفته از قدرت خداست. از این رو از منظر

قرآن، قدرت به دو گونه «مشروع» و «نامشروع» تقسیم می شود و مشروع بودن آن منوط به شرایط سه گانه «منابع» و «هدف» و «مسیر و ابزار درست» است. چنین قدرتی نه تنها علامت بیماری جامعه نیست بلکه لازمه جامعه سالم است.

۱-۵. قدرت نرم

قدرت، در ادبیات رایج جهان رابطه تنگاتنگی با سیاست دارد و گاهی آنها را مترادف دانسته اند (بورلاتسکی، ۱۳۶۰: ۱۴) در میان تقسیمات گوناگون قدرت، در کلام سیاستمداران از دیرباز قدرت غالباً ناظر به نوع سخت آن بوده است (نای، ۱۳۸۹: ۳۸) اما قدرت نرم به معنای ساختن ترجیحات دیگران و اعمال و تحلیل اراده بر ملت‌ها و جوامع به دور از خشونت و زور در ادبیات سیاسی امروز جایگاه بلندی پیدا کرده (شارپ، ۱۳۸۹: ۵۱) این اصطلاح به عنوان یک روش، تاریخ طولانی دارد و امروزه به دنبال تجدید ساختار قدرت در بستر تفکر غربی شکل گرفته و مبتنی بر دو اصل هنجارمند و اجتماعی شدن قدرت است (نای، ۱۳۸۹: ۸) ازین رو، به تمام توانایی‌ها، قابلیت‌ها و جذابیت‌هایی که یک حزب، حکومت یا کشوری را در رسیدن به اهدافش به دور از خشونت و زور یاری دهد، قدرت نرم اطلاق می شود.

قدرت نرم و منابع آن همواره پیوندی ناگسستنی با تعریف و غایت آن در میان مکاتب دارد. آنچه غرب مدعی تغییر آن است، جابه جایی و تغییر در ماهیت قدرت است که از سخت به نرم تبدیل شده است، اما در غایت و تعریف آن هیچ تغییری رخ نداده است.

در قاموس و عرف بین الملل از واژه فرهنگ به عنوان قدرت نرم یاد می گردد. (پور احمدی، ۱۳۸۹: ۲۹۶) فرهنگ جهت دهنده به ذهن و رفتار در همه حوزه های اجتماعی است که بیانگر شخصیت و هویت یک کشور است. (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۴) میتوان گفت نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته، مورد مخالفت قرار گرفته و یا باز تولید میگردد. چهره زمخت سیاست و قدرت به وسیله ابزارها و روش های فرهنگی تلطیف

میگردد. زیرساخت‌های فرهنگی باعث سامان دادن به فعالیتهای سیاسی در سطح سیاست و فرهنگ جهانی می‌گردد. (خراسانی، ۱۳۸۷: ۴۵)

۲. ضرورت اهتمام به اندیشه اخلاقی اسلام

آموزه‌های اخلاقی حجم فراوانی از متون دینی و کتاب‌های آسمانی را دربردارد. فراخوان گسترده و تأکیدهای مکرر قرآن کریم به سازندگی اخلاقی، تهذیب نفس و ارزش‌های والای انسانی، بیانگر جایگاه والای مقوله اخلاق در میان اهداف دین است. هیچ سوره‌ای از قرآن کریم، حاوی یازده سوگند پیاپی نیست، مگر سوره شمس که در آن خدای سبحان درصدد بیان اهمیت تربیت نفس و خودسازی اخلاقی برآمده است. چنان‌که در مقام تبیین هدف از ارسال رسل و انزال کتب، بارها ترکیه را پیش از تعلیم کتاب مطرح فرموده است. (آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲)

نبوی مشهور **إِنِّي بَعَثْتُ لَاتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ** (المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۴۲۰) نیز جهت‌گیری قوی اخلاقی دین خاتم را مشخص می‌سازد. تجارب انباشته تاریخی بشر گویای این مطلب است که هر جامعه‌ای از مقوله اخلاق و اهتمام بدان فاصله بگیرد و بهای لازم را برای پاسداشت نظری و عملی آن نپردازد، متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر شده، شاهد فاجعه‌های دهشتناک انسانی خواهد بود و به سرعت راه انحطاط را خواهد پیمود.

۳. عوامل رشد اخلاق:

اصول اخلاقی در اسلام تابع مبانی خاصی مثل مروّت، راستی و وفا است و در مقام تعارض باسیاست و مصلحت، بر آن مقدم میگردد. در دین مقدس اسلام اعتقاد به پیوستگی سیاست و اخلاق وجود دارد و آنچه به لحاظ اخلاقی نادرست است، نمیتواند به لحاظ سیاسی نتیجه مطلوبی بدهد. (عالم، ۱۳۸۱: ۷۴)

۳-۱. تقوا

تقوا راه مستقلى برای تحصیل معرفت نیست، بلکه تقوا موجب بازگشت طبیعت انسان به اعتدال فطری خود می‌گردد و این اعتدال موجب می‌شود تا تمایلات انسان متعالی‌تر شود و اعمال بهتری از او صادر گردد؛ یعنی اعمال صالح موجب حفظ اخلاق نیکو و اخلاق پسندیده، منشأ پیدایش معارف حقیقی و علوم سودمند و افکار صحیح می‌شود. (طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۵۶ و ج ۱۹: ۳۱۳-۳۱۵)

در قرآن آمده است: «هر کس تقوا ورزد خدا برایش گشایشی پیش آورد» و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. (طلاق، ۲) و «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما قدرت تشخیص قرار می‌دهد.» یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (سوره انفال، ۲۹) مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید:

۳-۲. فطرت

قرآن کریم حس اخلاقی و حیات اخلاقی را منبعث از فطرت درونی می‌داند. بدین‌سان، قانون اخلاقی در نفس انسان از آغاز نقش بسته است انسان در جریان خلقت، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بعد وجودی خاص شده و استعدادهای والا به او داده شده است که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد. طبق این نظر، انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان نوعی بهره‌مند شده که در همه انسان‌ها وجود دارد و همان وجدان فطری به او تعیین نوعی و صلاحیت دعوت، مخاطب واقع شدن، حرکت و جنبش داده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۸). یکی از داشته‌های پیشینی انسان آشنایی فطری با فضایل و رذایل است و همین آشنایی فطری عامل رشد او می‌گردد. (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا «و سوگند به نفس (آدمی) و به آن که او را راست و درست کرد (اعضای او را متناسب یکدیگر و صفات او را متلائم اعضا و محیط خارج نمود) پس بدکاری و پرهیزکاری اش را به وی الهام نمود و او را بر عمل توانا ساخت (شمس: ۷ و ۸). مقصود از الهام فجور و تقوا این است که خداوند خیر و شر و صلاح و

فساد انسان را در سرشت او نهاده و او فجور و گناه و تقوا و صلاح را می‌شناسد و می‌داند که باید از فجور و گناه اجتناب کند و به تقوا و صلاح روی آورد. تفریح «الهام» بر تسویه (و ما سواها فالهمها) اشاره است به اینکه الهام فجور و تقوا که همان عقل عملی است، به نوعی تکمیل تسویه و اعتدال بخشیدن نفس است؛ بنابراین این الهام از صفات آفرینش نفس آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۹۸). افزون بر این، قرآن انسان را دارای نفس «لؤامه» می‌داند وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ (قیامت، ۲) و سوگند می‌خورم به نفس سرزنشگر. بسیاری از آنان گفته‌اند مقصود از آن، وجدان اخلاقی است که در درون همه انسان‌ها (مؤمن و غیرمؤمن) وجود دارد و صاحب خود را به جهت کوتاهی در پرهیزگاری و طاعت، ملامت می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷: ۲۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۲۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۰: ۳۱۴)

وجدان اخلاقی همان وجدان عقلایی است؛ ولی در مرتبه ای بالاتر، یعنی علاوه بر تمییز خیر و شر و نظارت بر اعمال، دارای ویژگی «نفرت از بدی» و «گرایش به خوبی» است؛ به عبارت دیگر وجدان (حس) اخلاقی، استعداد آدمی است نسبت به تمییز خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر. این صفت فطری در مرحله معینی از رشد و تحول بروز می‌کند و در واقع از عقل و دیگر قوای نفسانی متمایز و مستقل نیست و احکام آن همان ادراکات و احکام عملی عقل است که آن نیز مستقل از ادراکات و احکام نظری عقل نیست (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۸۵)

اما این قانون اخلاقی، که در فطرت و طبیعت ماست، به خودی خود و به تنهایی کافی نبوده، بلکه پرورش و هدایت آن همراه علم و معرفت ضروری است. از سوی دیگر، وراثت، عادت و تربیت خانوادگی سایه‌هایی به نور بصیرت فطری می‌افکنند و امور روزمره زندگی در دنیا، چنان آدمی را مشغول کرده که مراقبت و ممارست اخلاقی مواجه با مشکلات می‌شود. اگر تنها به قانون اخلاقی، که در فطرت انسان است، بسنده شود، غالباً عاجز می‌ماند. از این‌رو، ضرورت تربیت اخلاقی مطرح می‌شود. خداوند در میان مردم

نفوس ممتازی را که به وحی الهی ملهم و مویدند، برمی‌انگیزد تا نفوس آدمیان را بیدار کند و پرده از نفوس فطری آنان بردارد. به این ترتیب، نور فطری چیزی می‌یابد که از طریق الهی تکمیل و تقویت می‌شود. (نراقی، ج ۱: ۱۲) در مجموع، می‌توان گفت در تعریف تربیت اخلاقی در میان متفکران مسلمان دو گرایش وجود دارد: الف. تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش عادت‌ها و صفتهای اخلاقی مطلوب اسلام ب. تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی. (داودی، ج ۳: ۱۰) همچنین در بین دانشمندان در رابطه با تأثیر تربیت در اخلاق، اختلاف نظر وجود دارد.

۳-۳. نقش وراثت و محیط

ویژگی‌ها و روحیات هر انسانی آمیزه‌ای از کنش متقابل بین ویژگی‌های اکتسابی و سرشتی است. ویژگی‌های سرشتی، ویژگی‌هایی است که از والدین از طریق وراثت انتقال می‌یابد، اما صفات اکتسابی خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی اند که در طی فرایند پرورش اجتماعی به فرزند منتقل می‌شوند. مادر هم ژن‌های خود را به فرزندانش می‌دهد که از طریق آن خصوصیات جسمانی و برخی از خصوصیات هوشی و عاطفی‌اش منتقل می‌شود و هم خصوصیات محیط‌خانه را که به واسطه آن، فرزندان روحیات و خلق و خو و رفتارهای اکتسابی اجتماعی و فرهنگی را فرا می‌گیرند (اتکینسون، ۱۳۸۵: ۴۳۱).

هیچ تردیدی وجود ندارد که شخصیت انسان به تنهایی از یک عامل وراثت و یا محیط شکل نمی‌گیرد. یقیناً هریک از این عوامل بی‌تأثیر نیستند، اگر با یک واقع‌بینی در این مسئله بنگریم در خواهیم یافت که وراثت به تنهایی تعیین‌کننده نیست، بلکه آمیزه‌ای از آن و محیط طبیعی از یک سو و محیط اجتماعی و سایر عوامل مانند نقش مربی و روش‌های تربیت و اختیار انسان از سوی دیگر، در تربیت اجتماعی مؤثر است.

امروزه ثابت شده است که رشد اخلاقی در خانواده چیزی بیش از یادگیری صرفاً شناختی است؛ زیرا کودک در اوضاع و احوال آکنده از جنبه شدید عاطفی پرورش می‌یابد و به شیوه عاطفی متعددی با اطرافیان مهم خود احساس یگانگی و انطباق می‌کند؛

نقش‌ها و گرایش‌های ذهنی، عاطفی، رفتاری و اخلاقی افراد صاحب نفوذ را می‌پذیرد و از طریق انطباق با دیگرانی که برایش اهمیت دارند قادر می‌شود هویت خویش را تشخیص دهد و از نظر ذهنی هویتی منسجم و موجه کسب کند (برگر و لوکمان، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

۴. ویژگی‌های اکتسابی

ویژگی‌های اکتسابی به ویژگی‌هایی گفته می‌شود که انسان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم فرا می‌گیرد. ویژگی‌های اکتسابی که در رشد اخلاقی نقش دارد یک طیف وسیعی را شامل می‌شود. این ویژگی‌های اکتسابی در سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۱. ویژگی‌های شناختی

ویژگی‌های شناختی خود به دو دسته **باور و آگاهی** تقسیم می‌شود.

۴-۱-۱. اعتقادی:

افراد به رفتاری مبادرت می‌ورزند که به باوری درونی نسبت به آثار و نتایج آن رسیده باشند. ویژگی اعتقادی به ویژگی گفته می‌شود که بر بنیادهای اساسی رابطه انسان با خدا استوار است. بن‌مایه اصلی این اعتقاد را عبودیت خداوند و دوری از اطاعت طاغوت تشکیل می‌دهد (نحل: ۳۶). از این روست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر که [رابطه] میان خود و خدای را اصلاح کند، خدا [رابطه] میان او و مردم را اصلاح می‌کند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۳). حدیث فوق نشان می‌دهد که بنیاد هر توفیق یا شکستی در حیات سیاسی - اجتماعی انسان، تابع نحوه رابطه او با خداوند است. بر این اساس، می‌توان گفت: نه تنها بنیاد هر دانش و تربیت، بلکه نخستین بنیاد هر تربیت و دانشی بر اعتقاد و معرفت خداوند استوار است (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۲۳).

هوشمندی از جمله ویژگی‌هایی است که هم از خصایص وراثتی به حساب می‌آید و هم اکتسابی. هوش تابع نوع تربیت و پرورش است. همه ما افرادی را سراغ داریم که به

رغم باهوش بودن، اغلب در انجام تکالیف محوله ناکام می ماندند. زیرا باهوش بودن تنها یکی از مؤلفه های موردنیاز برای موفقیت در زندگی واقعی است. علاوه بر آن، باید محیطی مناسب و آرمانی وجود داشته باشد و فرد به لحاظ اجتماعی به حد کافی انگیزه، مهارت، تسلط بر رفتارهای غریزی، پشتکار، انتخاب مسیر درست، اعتماد به نفس، تمرکز و استقلال کافی و سایر مؤلفه های اجتماعی مؤثر بر تربیت را داشته باشد تا بتواند موفقیت کسب کند (استرنبرگ و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰۷-۵۱۷). از این رو، اگر فرد به گونه ای پرورش یافته باشد که تمام قابلیت های او به رشد رسیده باشد هوشمند است.

۴-۱-۲. آگاهی:

آگاهی از خود و ارزش خود (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۱۹)، حقوق و وظایف خود و نیز حقوق و وظایف دیگران و ارزش های دینی، اخلاقی، نقش مهمی در تربیت دارد. آگاهی از هدف داری زندگی، سلامت روان و آگاهی درباره چگونگی صرف اوقات فراغت، مشارکت اجتماعی، تقویت توان برای مواجهه با مشکلات و حل آنها و ابراز توانمندی و استعداد خود به صورت معقول (قائمی، ۱۳۸۰: ۳۶۱)، از ویژگی هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۴-۲. ویژگی های عاطفی

رشد عاطفی عبارت است از توانایی در کنترل احساسات منفی و مثبت و بروز نفرت و خشم، عشق و شادی در محدوده مورد قبول جامعه. (نوابی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳)

خوش خلقی: هرچند برخی خوش اخلاقی و نرم خویی را جزء ویژگی های رفتاری دسته بندی نموده اند، اما می توان آن را جزء ویژگی های عاطفی تلقی کرد که نمود و بروز رفتاری برجسته ای دارد. رشد عاطفی در این است که انسان عواطف و احساسات خود را در روابط خود با دیگران به صورت مناسب و به موقع بروز دهد و نگذارد خشم، اضطراب و افسردگی یا شادی، و هیجان غرور رفتار او را از کنترل خارج نموده و به هر سمت و سویی سوق دهد. براینکه کنترل این حالات عاطفی در رفتار و مناسبات منجر به

خوش خلقی می شود؛ یعنی هرگاه انسان توانست عواطف مثبت و منفی خود را به تعادل رساند، به خوش اخلاقی دست یافته است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۵۹).

اصولاً در عرف، حسن خلق نماد ادب و تربیت است. وقتی گفته می شود: فلان شخص از تربیت اجتماعی خوب برخوردار است، نوعاً مردم از آن حسن خلق را می فهمند. در احادیث نیز روی خوش رویی و حسن خلق بسیار تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: محبوب ترین شما نزد خدا نیکو خلق ترین شماست (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۳۳۵).

۴-۳. ویژگی های رفتاری

به طور کلی قلمرو رفتارهای اخلاقی انسان را در دو طیف، الف. رفتارهای درونی؛ ب. رفتارهای بیرونی نمود دارد.

رفتارهای درونی مانند نیت، تخیل مثبت یا منفی، قصد و اراده یا عزم، حسادت، ریا، نفاق و... و رفتارهای با نمود بیرونی مانند عبادات، مناسک، گفتارها، شنیدارها چون سخن نیک یا غیبت، عمل صالح و... .

رفتارهای اخلاقی در تقسیمات کلی عبارتند از: ۱. رفتارهای پنداری - درونی. ۲. رفتارهای گفتاری. ۳. رفتارهای کرداری - عملی.

ملاک ها و معیارهای بسیاری از جانب دین که برای تحقق یک رشد اخلاقی، با نقش ها و کارکردهای تربیتی مناسب و هنجارمند مؤثر است. این ملاک های مورد توجه و توصیه، ممکن است در ساحت های مختلف تربیت نقش ایفا نماید. غالباً الگوگیری کودک از والدین جنبه رفتاری دارد. کودکان چیزهایی که از والدین می بینند یاد می گیرند و بر اساس آن رفتار می کنند. کودکان ذهن انتزاعی قوی ندارند و قدرت شناخت انتزاعی آنان زمانی شکل می گیرد که بسیاری از رفتارهای والدین را یاد گرفته اند؛ زیرا برای کودک در سال های اولیه زندگی از میان شیوه های متعدد یادگیری، مشاهده الگو مؤثرترین و پایاترین روش است (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۱).

فرض بنیادی تغییر رفتار بهنجار و رفتار نابهنجار از اصول روان شناختی یکسانی پیروی می‌کند؛ یعنی همان اصول یادگیری که ایجاد و ادامه رفتار بهنجار را توضیح می‌دهند توجیه کننده رفتار نابهنجار نیز هستند. به دیگر سخن، فردی که دارای رفتار بهنجار است رفتار نیک خود را آموخته است. از این رو، برای اصلاح رفتار فرد، باید شرایط مناسب یادگیری را فراهم آورد، و از این راه به تغییر رفتارهای نابهنجار و جانشین ساختن آنها با رفتارهای بهنجار اقدام کرد. (سیف، ۱۳۷۹: ۴۵)

۵. عوامل بیرونی

۵-۱. خانواده:

خانواده از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت به شمار می‌آید. به همین دلیل، کمتر نظریه مربوط به شخصیت را می‌توان یافت که به نحوی در آن از تأثیر این عامل بر شکل‌گیری شخصیت انسان سخن به میان نیامده باشد. خانواده کودک، هم از لحاظ تعداد نفرت، هم از نظر ارتباطات با کودک و هم از جنبه در اختیار گذاشتن امکانات مختلف، می‌تواند در رشد شخصیت کودک نقش داشته باشد. (کریمی، ۱۳۷۸: ۴۱)

۵-۲. همسالان:

عامل دیگری که تأثیر مهمی در شکل‌گیری شخصیت دارد همسالان و دوستان هستند. در واقع، کودکان در دو جهان زندگی می‌کنند: جهان والدین و سایر بزرگسالان و جهان همسالان. (پاول هنری ماسن و همکاران، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

در این میان، گروه همسالان مهارت‌های اجتماعی مهمی را به کودکان می‌آموزد که بزرگسالان به هیچ وجه، نمی‌توانند آنها را به کودک بیاموزند. (همان، ۵۰۸) گروه همسالان فرد را برای پذیرش قوانین و رفتارهای جدید اجتماعی آماده می‌کند و تجاری را فراهم می‌نماید که تأثیرات طولانی مدتی بر شخصیت فرد می‌گذارد. (جان پروین و ای. لارنس، ۱۳۸۱: ۱۱)

۵-۳. مدرسه:

عامل بیرونی دیگری، که به نحو ویژه‌ای بر شکل‌گیری شخصیت مؤثر است، عامل «مدرسه» است. مدرسه نقش بسیار مهمی بر شکل‌گیری شخصیت دارد تا آنجا که ژ - ماندل می‌نویسد:

حقیقت ندارد که بزرگ‌ترین حادثه علمی جامعه انسانی گام نهادن انسان روی کره ماه باشد، بزرگ‌ترین حادثه لحظه‌ای است که یک کودک پنج ساله برای اولین بار، به مدرسه گام می‌نهد. (پیر بادن، ۱۳۷۴: ۸۵)

مدرسه از جهاتی بر فرد تأثیر می‌گذارد؛ از مهم‌ترین آنها، اجتماعی شدن فرد است. کودکان در مدرسه یاد می‌گیرند که چگونه رفتار اجتماعی داشته باشند و نقش خود را در اجتماع ایفا کنند. مدرسه می‌تواند رابطه صحیحی با کودک برقرار کرده و او را آماده پذیرش مسئولیت تصمیم‌گیری و حل مسائل زندگی سازد. (نوری، ۱۳۶۸: ۴۱)

۶. عوامل درونی

علاوه بر عوامل بیرونی مؤثر بر شخصیت، برخی از عوامل درونی نیز بر شکل‌گیری شخصیت مؤثرند. در ذیل، دو نمونه از مهم‌ترین عوامل درونی مطرح شده در نظریه‌های شخصیت مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۶-۱. عامل ناهوشیاری:

«ناهوشیاری» از جمله عواملی است که به نحوی در برخی نظریه‌های شخصیت مورد توجه قرار گرفته و از دیدگاه برخی روان‌شناسان، بر شکل‌گیری شخصیت فرد مؤثر است. عامل «ناهوشیاری» یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت به شمار آمده است، به گونه‌ای که شخصیت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از میان روان‌شناسان، بیش از همه زیگموند فروید به نقش این عامل پرداخته است.

اگرچه فروید اولین کسی نبود که به اهمیت ناهوشیار توجه کرد، نخستین کسی است که خصوصیات زندگی ناهوشیار را به طور مشروح کشف کرد و برای آن اهمیت ویژه‌ای در زندگی روزمره قایل شد. فروید با تحلیل رؤیاهای، لغزش‌های زبان، روان‌آزردگی‌ها، روان‌پریشی‌ها، کارهای هنری و آیین‌های پرستش، سعی کرد ویژگی‌های ناهوشیار را درک کند و اهمیت آن را در رفتار مشخص نماید. (جان پروین و ای. لارنس، ۱۰۰)

۶-۲. اراده :

یکی از عوامل درونی، که تأثیر انکارناپذیری بر شکل‌گیری شخصیت انسان دارد، «اراده» است. اراده از این نظر مهم و قابل توجه است که عاملی موازی با دو عامل وراثت و محیط به شمار می‌آید. به دیگر سخن، هرچند ممکن است داشته‌های وراثتی و عوامل محیطی در شدت و ضعف اراده مؤثر باشند، اما واقعیت اراده به عنوان یک عامل مهم و تعیین‌کننده در عرض عوامل محیطی و وراثتی قرار می‌گیرد و این بدان معناست که ممکن است فرد با تکیه بر قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود، مسیری متمایز از آنچه داشته‌های وراثتی‌اش طلب می‌کنند و متمایز از آنچه محیط فرهنگی و اجتماعی پیرامونی‌اش اقتضا می‌کند، برگزیند و خود زندگی آینده خود را رقم زند و شخصیت خود را آن‌گونه که می‌خواهد، بسازد.

در کنار همه عوامل مؤثر بر رشد، عامل اراده نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد مثبت و منفی انسان دارد. منظور از اختیار در اینجا نوعی توانایی روانی ویژه در انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشدش را آگاهانه انتخاب نماید. اراده و اختیار در رشد انسان، به ویژه در ابعاد معنوی، اخلاقی و شخصیت نقش بسزایی دارد؛ یعنی در رشد رفتارهایی که به صورت آگاهانه از انسان سر می‌زند، اراده می‌تواند نقش داشته باشد؛ درحالی که ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک (سیستم عصبی و بخش‌های مختلف ارگانسیم بدن) از قلمرو اختیار خارج اند. رابطه عوامل زیستی- محیطی و ارادی

به این صورت است که عوامل زیستی و محیطی مستقرکننده و زمینه ساز به شمار می روند و زمینه را برای بروز رفتار خاص مهیا می سازند، ولی چنین نیست که فرد پس از آن به گونه ای خودکار، رفتاری آگاهانه انجام دهد و از دخالت فعال در این روند ناتوان باشد، بلکه اراده عاملی فعال و تعیین کننده است (آذربایجانی، سالاری فرد، ۱۳۸۵: ۸۶)

از آیات قرآن فهمیده می شود، زیربنای مسئولیت و تکلیف و پاداش و کیفر اختیار و اراده انسان است (ر.ک: بقره: ۲۸۶؛ کهف: ۲۹؛ یونس: ۹۹) نقش اراده در رفتارهای اخلاقی در مراحل شکل گیری رفتار آگاهانه، یعنی هنگامه توجه، ادراک، احساسات و انگیزش ظهور می کند و می تواند با محدود کردن و کنترل نمودن تأثیر عوامل زیستی و محیطی به طور فعال وارد عمل شود (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۳۹) برای نمونه کسانی که برای سالم ماندن از تأثیرات محیط ناسالم هجرت نمی کنند و می خواهند به بهانه بودن در محیط آلوده از مسئولیت شانه خالی کنند، به شدت مورد مؤاخذه قرار می گیرند و عذر آنان پذیرفته نیست (نساء: ۹۷)

نیز افرادی که عمر خود را در دنیا تحت سیطره افراد و محیط های ناسالم سپری کردند، با اینکه می توانستند به اراده خود در آن شرایط نباشند، در قیامت برای فرار از مسئولیت تلاش می کنند خود را بی گناه جلوه دهند؛ اما خدای متعال عذر آنان را نمی پذیرد (اعراف: ۳۸)

امام صادق (ع) مرز میان اعمال اختیاری و غیراختیاری را امکان ملامت انسان می داند: «آنچه که می توانی بنده را بر آن ملامت و سرزنش کنی، آن امر، از بنده صادر شده است و آنچه را که نمی توانی بنده را بر آن سرزنش کنی، آن از افعال خداوند متعال است.»

خدای متعال به بنده می گوید: چرا گناه کردی؟ چرا فسق ورزیدی؟ «این فعل بنده است؛ ولی خدا به بنده نمی گوید: چرا مریض شدی؟ چرا کوتاه هستی؟ چرا سفید هستی؟ چرا سیاه هستی؟ چونکه همه اینها از افعال خدای متعال است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵: ۵۹). در روایت دیگر، آن حضرت شرایط و مقدمات یک رفتار آگاهانه اختیاری را نبودن موانع محیطی و اجتماعی، سلامت جسمی، رشد طبیعی و فیزیکی بدن و بالأخره فراهم شدن

متعلق رفتار شمرده و متذکر می شوند آماده شدن همه این شرایط، شخص را مجبور نمی کند حتماً رفتاری از او سر بزند، بلکه خود او است که در آخرین مرحله نیز می تواند میان انجام یا ترک رفتار، یک طرف را انتخاب کند (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۳۹)

۷. اخلاق و قدرت نرم

انسان در نگاه قرآن هم نکوهش و هم ستایش شده است. مبدأ این نکوهش ها طبیعت گرای اوست و مبدأ ستایش ها فطرت گرای اش (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۳) نکوهش قرآن هشدار و توصیه به انسان در برابر خطرات است (همان: ۲۱۵)

انسان در نگاه قرآن به دلیل کرامت بخشی خداوند به او (اسراء / ۷۰) شرافت ذاتی دارد و قابل مقایسه با دیگر مخلوقات نیست. افزون بر آنکه خداوند او را بر دیگران فضیلت بخشیده است یعنی به او چیزی داده که بسیاری از مخلوقات از آن بی بهره اند (همان: ۲۱۶). از جلوه های کرامت انسان، علم به اسماء حسناى الهی است (بقره / ۳۱-۳۲) و به همین دلیل، معلم فرشتگان است (بقره / ۳۳). خلیفه الهی بودن (بقره / ۳۰) جلوه دیگر کرامت انسان است و این کرامت مرهون خلافت اوست؛ زیرا جانشین کریم، کرامت دارد و چنین کرامتی که از ناحیه خلافت الهی باشد، بهره غیر انسان نیست (همان: ۲۱۹). انسان چون خلیفه خداست، خداوند آسمان و زمین را مسخر او کرده است. (جاثیه / ۱۳) و این کرامت با بصیرت انسان بر خویشتن کامل شده است (قیامت / ۱۴)

جلوه های فضیلت انسان در قرآن آنجاست که خداوند او را به دلیل جامعیتش (همان: ۲۲۵) «أحسن المخلوقین» نامیده است: (لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم) (تین / ۴). قرآن کریم که نامه انسان شناسی و برنامه انسان سازی است، انسان را به نقاط ضعف و خصیوصیات طبیعی یا دیگر صفاتش آگاه می کند؛ مثلاً آگاه او را ضعیف (نساء / ۲۸) و آگاه هلوع می خواند (معارج / ۱۹) که ذاتاً ناپسند نیست ولی غفلت از آن، زمینه های، (دنیاخواهی و رفاه طلبی را به دنبال دارد (معارج / ۲۰-۲۱). خودمحوری (فجر / ۱۵)،

ناشکیبایی (معارج / ۲۰)، ناامیدی (فصلت / ۴۹)، عجز بودن (اسراء / ۱۱)، جدال (کهف / ۵۴) افزون طلبی (تکواثر / ۱)، مال دوستی (فجر / ۲۰) و دنیادوستی از اوصاف منفی انسان در قرآن است. این همه هشدار به انسان برای آگاه نمودن در برابر تهدیدها علیه اوست. نقاط ضعف انسان، قابلیت اوصافی مانند ناسپاسی (عادیات / ۳)، طغیانگری (علق / ۶-۷) ستمگری (ابراهیم / ۳۴)، نقض عهد (یس / ۶۰) و توجیه گری (قیامت / ۱۴-۱۵) و غفلت را می تواند به دنبال داشته باشد. حال، سؤال اینجاست که کدام فرهنگ و مکتب تا کنون توانسته است انسان را مانند قرآن معرفی کند و شرافت او را با همه ظرفیت های وجودی اش معرفی کند؟ کدام مکتب، حق انسان را چنان که شایسته اوست ادا کرده است؟ آیا بندگی انسان تعریفی جز آزادی او از همه بندهای غیر خدایی نیست؟ چه کسی توانسته آسیب های انسان را مانند قرآن تذکر دهد؟ بدیهی است که قدرت نرم قرآن در نگاه ها و بینش الهی او به انسان بارز است. جنس واحد انسان ها (زمر / ۶)، همسانی در پدر و مادر (اعراف / ۲۷؛ حجرات / ۱۳)، داشتن حرمت و حق حیات (انعام / ۱۵۱) و برابری قتل و تهدید هر فرد با تهدید و قتل همه مردم (مانده / ۳۲) از ویژگی های بی نظیر انسان قرآنی است. قدرت قرآن در قابلیت جذب انسان ها، نه از سر اجبار و اکراه است که در نگاه او به انسان و جایگاه رفیع و پایان نجات بخش است. معرفی این مکتب به انسان ها، معرفی انسان به خود انسان است. بدیهی است که انسان لایق با شناخت منزلت خود نه تنها نگران نیست که این شناخت گم شده اوست و با یافتن چنین خودی است که به سادگی از خود دل نمی کند. این همان قدرت مستدل و مرموزی است که نه از راه فشار، بلکه از سرِ علاقه، افراد را شیفته مسیرش می کند؛ چون یافتن فطرت حقیقی خود است و به سادگی جدایی نمی پذیرد. و از همین روست که اخلاق خصوصا رشد اخلاقی و تربیت اخلاق جایگاه ویژه در مبحث قدرت نرم با توجه به اهداف قدرت نرم و همچنین هدف خلقت انسان و جایگاه انسان در جهان بینی هستی را ایجاب می کند.

رابطه بین اخلاق و قدرت نرم رابطه‌ای یک جانبه و استاتیک نیست، ارتباط پیچیده بین این دو مقوله از آنجا ناشی می‌شود که اخلاقیات، توسعه پذیرند. اخلاقیات توسعه پذیر، می‌تواند سکوی جهش یک جامعه باشد و زمینه‌هایی چون پویایی، عقلانیت، خلاقیت، تعلیم پذیری، دنیوی بودن، مشارکت پذیری، ریسک پذیری را دارا باشد. طبق اصالت اخلاقی، می‌توان تحولات قدرت نرم (خدا محوری) را معلول تحول اخلاقی و رشد اخلاق دانست.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ویژگی‌های اکتسابی در سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری مورد توجه است و مهم‌ترین عوامل غیر وراثتی مؤثر بر رشد اخلاقی از دیدگاه نظریه پردازان مورد بررسی قرار گرفت و این عوامل به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم گردیدند. در بخش عوامل بیرونی، سه مورد از مهم‌ترین عوامل - یعنی خانواده، مدرسه، دوستان و همسالان - و در بخش عوامل درونی، دو مورد - یعنی عامل ناهوشیاری و اراده - توصیف گردیدند. در کنار همه عوامل مؤثر بر رشد، عامل اراده نقش تعیین کننده‌ای در رشد مثبت و منفی انسان دارد.

در رشد رفتارهایی که به صورت آگاهانه از انسان سر می‌زند، اراده می‌تواند نقش داشته باشد؛ درحالی که ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک (سیستم عصبی و بخش‌های مختلف ارگانسیم بدن) از قلمرو اختیار خارج اند.

رابطه بین اخلاق و قدرت نرم رابطه‌ای یک جانبه و استاتیک نیست، ارتباط پیچیده بین این دو مقوله از آنجا ناشی می‌شود که اخلاقیات، توسعه پذیرند. اخلاقیات توسعه پذیر، می‌تواند سکوی جهش یک جامعه باشد و زمینه‌هایی چون پویایی، عقلانیت، خلاقیت، تعلیم پذیری، توحید محور بودن، مشارکت پذیری، ریسک پذیری را دارا باشد. طبق اصالت اخلاقی، می‌توان تحولات قدرت نرم (با بینش خدا محوری) را معلول تحول اخلاقی و رشد اخلاق دانست. از این رو می‌توان شاخصه‌هایی مانند، خدا محوری، انسان شناسی، اخلاق

محوری و عواملی که باعث رشد اخلاق می شود را از مؤلفه‌های قدرت نرم از منظر قرآن بیان نمود.

قدرت نرم قرآن، قبل از هر چیز به بینش‌ها و دیدگاه‌های عمیق عاطفی پیچیده به استدلال است، که زمینه پویایی افراد و جامعه را در مقیاسی بزرگ فراهم می کند. به هر میزان که جامعه و افراد، بینش خود را بر این محور رقم زنند و در فکر و عمل، خود را با قرآن منطبق نمایند از آثار عملی و قدرتمند آن در بعد فردی و اجتماعی بهره مند خواهند شد.

قرآن و آموزه‌های حکیمانه آن، بزرگ‌ترین قدرت نرم مسلمانان است و بیشترین قدرت نرم قرآن، بینش دهی به انسان‌ها در موضوعات و مسائل مربوط به انسان و جامعه انسانی است.

منابع

- ۱) قرآن (ترجمه الهی قمشه ای).
- ۲) نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۸). قم: انتشارات لقمان.
- ۳) ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ق). التحرير و التنوير في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة التاريخ.

- ۴) ابن فارس، احمد (بی تا). معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل.
- ۵) اتکینسون، ریتا ال و دیگران (۱۳۸۵). روان شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
- ۶) آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲). روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۷) استرنبرگ، رابرت و دیگران (۱۳۸۹). هوش کاربردی، ترجمه مسعود بابازاده، تهران: ساوالان.
- ۸) اسکندری، محمدحسین و اسماعیل دارابکلایی (۱۳۸۳). پژوهشی در موضوع قدرت، انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۹) افتخاری، اصغر، و همکاران (۱۳۸۷). قدرت نرم و سرمایه اجتماعی. تهران: انتشارات امام صادق (ع).
- ۱۰) باقری، خسرو (۱۳۷۷). مبانی شیوه های تربیت اخلاقی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۱) برگر، پیتر و توماس لوکمان (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲) پاول هنری ماسن و همکاران (۱۳۶۸). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳) پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۳). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: انتشارات زیتون، ۱۳۸۳.
- ۱۴) پناهی، علی احمد (۱۳۸۹). «نقش التزام به آموزه های دینی در تربیت و استحکام خانواده»، معرفت اخلاقی، ش ۲.
- ۱۵) پور احمدی، حسین (۱۳۸۹). قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران. قم: بوستان کتاب.
- ۱۶) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تفسیر انسان به انسان، تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی زاده، قم: اسراء.
- ۱۷) حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- ۱۸) خراسانی، رضا (۱۳۸۷). «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۱.
- ۱۹) دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۷۶). سیری در تربیت اسلامی، تهران: ذکر.
- ۲۰) ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه ها و ظرفیت های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.

- ۲۱) راسل، برتراند (۱۳۶۷). قدرت، ترجمه نجف دریابندری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- ۲۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق.). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- ۲۳) رهنمایی، احمد (۱۳۸۷). فلسفه تعلیم و تربیت، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه الله.
- ۲۴) سیاح، احمد (۱۳۷۲). فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، تهران: انتشارات اسلام.
- ۲۵) سیف، علی اکبر (۱۳۷۹). تغییر رفتار و رفتار درمانی: نظریه ها و روش ها، چ چهارم، تهران: دوران.
- ۲۶) شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق.). فی ظلال القرآن، بیروت قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق. و ترجمه مصطفی خرم دل (۱۳۸۷)، چاپ دهم، تهران: احسان.
- ۲۷) شارب، جین (۱۳۸۹). قدرت نرم و عدم خشونت، ترجمه سید رضا مرزانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۸) شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۵). روان شناسی رشد، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم.
- ۲۹) طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
- ۳۰) طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۱) طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲). مجمع البحرین، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
- ۳۲) عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- ۳۳) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۴) فتاحی اردکانی، محسن، مسعودنیا، حسین و امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۷). «تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای» دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۱۸، صص، ۱۵۲-۱۳۰.
- ۳۵) فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ ق.). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
- ۳۶) قائمی، علی (۱۳۸۰). خانواده و نقش بنیادین آن، تهران: سازمان ملی جوانان.
- ۳۷) قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۵۴). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۸) کریمی، یوسف (۱۳۷۸). روان شناسی شخصیت، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- ۳۹) مارکس، کارل و فردریش انگلس (۱۳۵۹). مانیفست حزب کمونیست، ترجمه هرمان محمدپور، تهران، حزب توده ایران.
- ۴۰) المتقی الهندی، کنزالعمال (۹۷۵ م). چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، بیروت: لبنان.

- ۴۱) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء.
- ۴۲) مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴). اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۴۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. (ج ۲-۲۳). تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: نشر صدرا، چاپ بیست و دوم.
- ۴۵) معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
- ۴۶) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۵.
- ۴۷) نای، جوزف اس (۱۳۸۹). قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۸) نوابی نژاد، شکوه (۱۳۸۰). مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ۴۹) نوری، مهدی (۱۳۶۸). رشد و تکامل شخصیت، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.